



فهرست مطالب



 arman_vru

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
محمد رضا خال سیاه
سردبیر:
نرجس ملایی نژاد

- ۱..... سخن سردبیر
- ۲..... آجرهایی از دیواری صد ساله
- ۴..... رسانه و آزادی
- ۶..... زنان در تلاقی نظامهای نابرابر
- ۸..... تنها یی استراتژیک
- ۱۰..... ایران و آینده تحریم
- ۱۲..... تحزب و انتخابات

سخن سردبیر

به نام خداوند دانا بی

به قلم از سایر دانشگاه‌ها، به نشر اولین شماره از نشریه مستقل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آرمان بپردازیم.

آمید است با لطف عنایت حق تعالی و در آینده‌ای نه چندان دور با کمک دانشجویان علاقه مند به نوشتمن از دیگر دانشگاه‌ها، نشریه آرمان را هدف مندتر روز اول پیش ببریم و رسالت خودمان را به عنوان یک دانشجو که موتور محرك جامعه است، به عمل برسانیم.

"نرجس ملایی نژاد"

به نام آن که بندگان را به خطاب کرامت با هزاران لطافت می‌نوازد و سپاس و ثنای بی‌حد بر آستان صفات بی‌همتای احادیث که در کمال رافت و در نهایت عطوفت سخن گفتن بر بندگان خود عطا فرموده است. سلام خدمت دانشجویان محترم و تبریک به مناسبت سال نو؛ سالی که باهر درد و رنج و غم و مشکلات گذراندیم؛ مشکلاتی که باعث شدند گاهی نامید شویم و گاهی محکم جلوی آن‌ها بایستیم. امیدواریم سالی که پیش و رو داریم برای تمام مردمان سرزمینم، سالی سرشار از موفقیت روز افزون و خوشحالی باشد. از ایده‌ی این طرح تا عملی کردنش روز‌ها و ماه‌ها گذشت و ما در این میان نامی برای نشریه مان انتخاب نموده ایم به نام آرمان؛ اسمی که تا به گوشمان می‌خورد آرزوها و اهدافی که دوست داریم و میخواهیم به آنها برسیم، در ذهنمان متجلی می‌شود. خوشحالم که توانستیم با بهره مندی از استعداد دانشجویان پرتلاش و علاقه مند

آجرهایی از دیواری صد ساله

ندا پور جعفر آبادی
دانشجوی کارشناسی مدیریت دانشگاه رفسنجان

هنگامی که برای نوشتمن این متن دست به قلم شدم تنها دورانی را به یاد داشتم که در آن حضور داشتم و تمام تلخی و شیرینی حوادث را تجربه کرده بودم. از پر سر و صدا بودن یک انتخابات تا شادی های مردم برای یک برجام و یک سرانجام، از اشک های مردم برای سردار تا درد و رنج های اقتصادی این روزها، از سیل و زلزله و مصیبت تا شادی های یک روزه بی محتوى و هزاران اتفاقی من جوان تنها آن هادستان شنیدم، کتاب خواندم و مستندهای ضبط شده دیدم و شعار های کوبنده شنیدم، از انقلاب بزرگ ایران تا دفاع مقدسی که نام شهیدانش بر در و دیوار شهر های ما باقی مانده.

اما همیشه برای نوشتمن و گفتن از این اتفاقات وقت هست و اگر هم وقت مجالی نداد آنقدر پرنگ هستند که هر روز و هر ماه و هر سال رد پایی از رنگ خود بر فرش پر نقش و نگارزنگی مردم بگذارند و تداعی شوند. کنار این دغدغه های سیاسی، اقتصادی و گاهی اجتماعی، دفتری از برخی فرهنگ ها باز میکنیم.

دفتری که کمتر کسی در پشت ویترین این کشور که شبیه به مغازه عتیقه فروشی پر ارزش است به آن توجه میکند. از کتاب، تئاتر، سینما و هنر و هنرمندان باید گفت، داشته ها یا شاید بهتر باشد بگوییم اموالی ارزشمند که بهایی بالاتر از درهم و دینار و دلار دارند. شاید بیان یک قرن از فرهنگ ایران ماه ها زمان و صدها قلم و کاغذ بطلبید اما اشاره به پاره ای از آنها خالی از لطف نیست.

کتاب، وسیله ای که منجر به نقل فیزیکی و استنادی از داستان ها و شعرها و شاید حرفه ایی از ذهن گذشته یک نویسنده باشد. نوشه هایی از جنس تاثیر که ذره ذره در وجود ما رخنه خواهند کرد. کتابی که اکنون مرزاها را در نور دیده و ارتباط ذهنی و فرهنگی بین تمام مردم دنیا برقرار میکند. با وجود اینکه صنعت چاپ در ایران به دوران صفویان باز میگردد، اما از زمان پهلوی یا دقیق تر از دوران انقلاب تا به امروز زمان درخشش کتاب و فرهنگ کتابخوانی است و این موجب پیشرفت کشور و موجود بودن آثار نویسنده ای از ایران میگردد. اما از زمان پهلوی یا دقیق تر از

اما چیزی که در طی سال های گذشته به کمک مردم ما آمد، وصل شدن ایران در سال ۱۳۷۲ به اینترنت بود که اینترنت همگانی شروع به کار کرد.

از آن سال تاکنون روز به روز بر تعداد کاربران، برنامه ها، نرم افزار ها و ابزار های اینترنت روند فزاینده ای داشته است. دنیای مجازی هر روز کشف تازه ای داشت با وجود همه مزیتها من جمله ایجاد رونق کسب و کارهای اینترنتی، آموزش و حتی فرهنگ کتابخوانی و کمک به شکل گیری کمپیون های مختلف مثلا کمپیون حفاظت از محیط زیست و ... آسیب هایی نیز ایجاد کرده و درنتیجه این روزهای فرهنگ استفاده از فضای مجازی در مدارس به دانش آموزان آموزش داده میشود.

فضای مجازی و اینترنت، دامنه وسیعی از ارتباطات را شکل داد، ارتباطاتی که موجب نفوذ و انتقال فرهنگ کشورهای مختلف بهم بوده است .
دنیای تئاتر ، پس زمینه تئاتر در ایران به دوران باستان بر میگردد.اما در فاصله سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ به سبب گستردگی دراجرای صحنه و رشد تئاتر و نمایش «دوران صحنه» نامیده شد.
در آن سال ها هنوز تلوزیون به ایران نیامده بود و تولیدات سینمایی به لحاظ کیفیت و کمیت پاسخگوی مخاطبان نبود. رادیو در دسترس مردم نبود و به دلیل درصد بالای بی سوادی یا با واژه ای بهتر، نداشت سواد خواندن و نوشتن، مطبوعات استقبال چندانی نداشت و در نتیجه تئاتر و نمایش مورد توجه عده زیادی از مردم هنر دوست بود.

تئاتر در این دوران ظرفیتی بالقوه برای تبلیغ سیاسی رایج و حزب های مختلف داشت. و بالاخره یکی از مهمترین اتفاقات این دوران شکل گیری «گروه تئاتر ملی» بود .

بعد از آن با آمدن جعبه جادویی «تلوزیون» به ایران ، رنگی بی رنگ و سیاه و سفید به خاطره مردم ایران زد. صنعت سینمای ایران در سال های اخیر پیشرفته چشم گیری داشته و پا در عرصه ها و جشنواره های بین المللی گذاشته است.

از صندوقچه لبریز هنرمندان و شاعران و نویسندها کشورم هرچقدر هم بگویم، مانند قطره ای در مقابل دریاست از پروین اعتصامی ها و فرخزادها تا شاملو و جلال آلمحمد و مرحوم شجریان و غیره و غیره ...
تاریخ صد ساله گذشته ایران پر است از فرار و نشیب با مردمانی صبور و قدرتمند و حمامه ساز. تاریخی که هویت، هوش و جسارت یک ملت است. به امید آغاز قرنی پر از شادی و فرهنگی غنی و دور از درد و رنج

رسانه و آزادی

رضا علوانیان

دانشجوی کارشناسی مکانیک دانشگاه آزاد اسلامی ماهشهر

آنچه که غیر قابل انکار است؛ نقش تعیین کننده و تاثیر رسانه بر جامعه و مردم یک کشور است.

با توجه به اینکه شکل هر رسانه در ارتباطات توسعه ای موثر است، رسانه های متعدد نیز با توجه به شرایط کشور و اقتصادیات فرهنگی و اقتصادی جامعه باید با داشتن رویکرد توسعه ای به لحاظ ساختاری و محتوایی عامل تغییر به مطلوب باشند تا بتوانند نقش مطلوب خویش را در فرایند توسعه ایفا کنند. چون تمام اجزای جامعه باید همگام با هم تغییر کنند تا توسعه ای انجام بگیرد. اما تجربه چندین دهه فعالیت این رسانه ها در کشور ما نشان می دهد که از عملکرد مطلوبی بدین منظور برخوردار نبود!

خیلی واضح است، رسانه هایی که تنها سیاست ارشادی را بر عهده می گیرند و منبع تغذیه بودجه آنها از طرف دولت است با موانع و تنگناهای سیار زیادی مواجه اند. رسانه های جمعی تنها در صورتی میتوانند ایفاؤگر رسالت اساسی خود در راستای چشم انداز توسعه جامعه باشند که هم از چتر حمایتی دولت بیرون آیند و هم نهادهایی باشند که از سیستم های فشار آور بر رسانه جلوگیری کنند.

رسانه های محافظه کار حتی از طرح سوالات اساسی از مدیران وقت ناتوانند چه برسد به اینکه توانایی اولویت گذاری و نقش نور افکن را داشته باشند. اطلاع رسانی در رسانه های محافظه کار شکل نامطلوب به خود گرفته و زمینه فساد را در رسانه فراهم می سازد، رسانه های محافظه کار نه تنها توانایی نقد سالم و پیشبرنده دولت را ندارند، بلکه در مسیر تولید همیشه تحت فشار هستند و مصالح مطامع حزبی و جناحی بر اهداف جمعی و منافع ملی می چرید. تنها رسانه هایی می توانند ایفاؤگر رسالت خویش باشند که خود در مسیر توسعه قرار گرفته باشند. افق بلند مدت رسانه ها هم بایستی تغییر کنند و هم اینکه نیازهای عصر را جلوتر از دولت بشناسند.

مفهوم پیشگیری بیشتر از همه در رسانه مطرح می شود تادرسازمان های اجرایی.

به روز بودن، مستقل، خلاق و کارآفرین بودن از ویژگی های رسانه هایی است که بایستی شامل نظر نهادهای مستقل مدنی و حقوقی در جامعه قرار گیرد. اگر معتقدیم که توسعه، تعالی انسان و پیشرفت مطلوب جامعه بر اساس هویت ماست و نیازمند تغییر و دگرگونی در همه زمینه ها هستیم، رسانه های سعی در بهبود فرایند تولید با شناخت نیازهای عصر و تغییر در حوزه اهداف، افراد و اعمال هستند. چیزی که اگر این سه با هم تغییر نکنند (افراد، اعمال و اهداف) نقش رسانه ها نمی تواند موثر واقع شود.

رسانه های محلی از جمله شبکه های اجتماعی به عنوان موتور محرکه توسعه جوامع محلی می توانند به علت سطح تماس وسیعی که با مردم مناطق و نواحی خود دارند و با آگاهی بخشی بالایی که به جامعه محلی می دهند و همچنین با فعالیت متمرکز برای پوشش رویدادهای محلی و پرداختن به مسائل محیطی و مربوط با اقشار مختلف اجتماعی در قلمرو جغرافیایی خود در بخشهای مختلف باید به نقش آفرینی پیردازند و با هموار ساختن مسیر توسعه کمی و کیفی، در راستای توسعه پایدار و فراگیر شهروند محور حرکت کنند اما این گونه رسانه ها با پارادوکسی دست به گریبان هستند؛ آزادی و امنیت، پارادوکسی قدیمی و تقریبا حل نشده مطرح می شود. سوالی که باید به آن پاسخ داده شود، دوباره اینکه حدود آزادی بیان کجا است و آیا حدی دارد و کجا باید آزادی بیان را فدای امنیت کرد (یا بر عکس) بحث های بی پایانی جریان دارد هیچ کس - حداقل در کلام - آزادی بیان را رد نمی کند و هیچ کس نیز امنیت را انکار نمی کند اما وقتی نوبت به تعریف مرزهای این دو حوزه می رسد اختلافی بی پایان شروع می شود. در برخی از کشورها که زخم خورده رویدادهای تاریخی و اجتماعی و قربانی نفرت پراکنی های نژادی بوده اند، نظریه آلمان حتی صحبت از انکار رویدادی مانند هولوکاست، از مرزهای آزادی بیان خارج شده و در دایره ترویج نفرت قرار می گیرد. شما به بهانه آزادی بیان نمی توانید میان یک محل اجتماعی عمومی مانند سینما، فریاد شروع آتش سوزی سر دهید، یا در رسانه های خود از مردم دعوت کنید که به دیگران آسیب برسانند. درست است که در این موارد شما نه سینما را آتش زده اید و نه شخصا به کسی آسیب رسانده اید؛ اما حرف شما منجر به عملی شده است که ممکن است فاجعه بیافریند. از سوی دیگر برخی از قانون گذاران معتقدند دایره آزادی بیان را باید تنگ تر کرد و حتی دعوت به قانون شکنی، باید ایند یا حرفی را از زیر سایه حمایت آزادی بیان خارج کنند. البته در این صورت باید پاسخگو باشند چطور باید اعتراض های مدنی و مباحثه آزاد در نقد دولت و سیاست و قوانین را پیش برد. البته در برخی از نقاط دنیا حدود آزادی بیان از این هم تنگ تر است و به عبارتی تا زمانی که حرف رسمی را پذیرید آزادی دارید و در غیر آن صورت محکوم به اقدام علیه امنیت ملی می شوید این موارد نمونه ای از پیچیدگی بحث است و جدالی بی انتهاد در بر دارد. پاسخ این سوال مهمترین بخش این داستان است. اگر موضوع اول درست باشد، سانسور، قطع دسترسی و کارهای دیگر شاید نتیجه بخش باشد. اما اگر این برداشت خطاب باشد و این شبکه ها - حداقل در صدی - بازتاب دهنده واقعیت پنهان شده جوامع باشند آن وقت است که حذف و قطع شان راه به جایی نمی برد. نقل معروفی منسوب به اسکار وايلد وجود دارد که می گويد: «به يك نفر نقابي بدھيد تا به صورت بشنند و او به شما حقاًيق را خواهد گفت.» اينکه پنهان کردن هویت دور شدن از واقنش ها و نتایج فوری اظهار نظرهای غير رایج، به شما امکان بیان واقعی تر خود را می دهد، موضوع مهمی است.

زنان در تلاقي نظامهای نابرابر

نرجس ملایی نژاد

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات عرب دانشگاه رفسنجان



کودک همسری؛ خشونت علیه زنان؛ تساوی زن و مرد؛ ازدواج اجباری؛ تفکیک جنسیتی؛ نداشتن حق طلاق؛ دستمزد نابرابر؛ تجاوز؛ نابرابری حقوق؛ اسید پاشی؛ دفاع از حقوق زنان وغیره... این عبارت‌ها در همه برده‌های تاریخی و همه‌ی محافلی که در آن اندیشه جریان داشته مورد بحث اختلاف بوده‌اند. طیف‌های فکری متفاوت به این گونه موضوعات نگاه مختلفی دارند؛ اما تاچه اندازه درباره این مفاهیم روشن‌فکری شده است؟!
محدودیت‌ها و خشونت‌ها برای زنان سرزمنی مابیشتر به چشم می‌خورد
خشونت‌های چون: اجبارهای درخانواده؛ حق انتخاب ندادن؛
نديدين ها؛ همين محدودیت‌ها! اينكه دختر باشی وقتی عاشق و
دلبسته کسی شدی نميتوانی بهش بگي به خاطر اينكه دختر هستي
و طبق فرهنگ باید پسر برخواستگاری و مجبوره دوست داشتن
خودش رو پنهان کنه؛ زنی که باردار باشه ازش می‌پرسند دختره یا
پسر تا اسم اينکه دختره می‌ياد، با جملاتی مثل اشکال نداره خداکنه
سامم باشه یا بچه اولته اشکال نداره روبه رو می‌شه! اينکه زنی
جسارت انتخاب تصویر پروفایلش را نداشته باشد اينکه پوشش
و شغل و تفريحش را دیگران انتخاب کنند یا حتی همين که زنی
لباس جيغ دلبرانه و جذابش را پوشیده، لاکی می‌زند و رژیش را
پررنگ تر می‌کند اما مرد زندگی اش احساس و ظرافت و زيبايی
زنانه اش را ناديده می‌گيرد، اوج خشونت علیه يك زن است.
وقتی به فکر فرو می‌روم و می‌بینم که هم جنس‌های خودم به اقتضای
تفکر حاکم بر جامعه، تشویق به تغيير اندام و چهره اش می‌شود و وجود
خودش را دگرگون می‌کند تا جامعه و دیگران را راضی نگه دارد تا به
روز باشد تا بی نقص و موردنقبال باشد به حال همچين جامعه‌اي بعض
چند ساله ام می‌ترکد.
متاسفانه دربسیاری از نقاط جهان انگشت اتهام مردان همیشه زنی را پیدا
می‌کند.

وقتی مردی بنام ناموس و تعصبات، هر خشونتی که دوست دارد به سر
مادر و خواهر و زن خود می‌آورد، سکانسی از نامرد بودن خودش را
مسلمان اجرا می‌کند.

و سکوتمن باعث شده در این جامعه مردسالار بیمار واقعا باور کنند که مرد ها برتری ذاتی نسبت به ما زن ها دارند برایمان تصمیم بگیرند! از ما حقوق بیشتر؛ ارثیه بیشتر؛ وحق خون بیشتر بگیرند. انحصار حق طلاق ما؛ حق خروج ما، حق کار و تحصیل ما را به دست خود بگیرند. نگذارند قاضی شویم؛ حتی در جایگاه شاهد ما را نصفه و نیمه قبول کنند و برای توجیه همه‌ی این تبعیض‌ها همان احساساتی را که بارها خواسته و ناخواسته تشویق به سرگوشش کردند، بهانه می‌کنند.

حرف‌ها و بعض‌ها زیاد است، امید است که بتوانیم با یافتن جایگاه واقعی زن، از بسیاری از کچ فهمی‌ها که در طول تاریخ تاکنون ایجاد شده، نجات یابیم. همه چیز را سرسری و از روی ارادت نپذیریم که خرد برترین سرمایه آدمی است.

نهایی استراتژیک

رامین کیانی

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

فرمانروایان قاجار ایران بارها کوشیدند تا متحدانی استراتژیک را برای مهار خطراتی علیه یکپارچگی سرمیانی ایران بیابند - همچو فرانسه در برابر روسیه، بریتانیا در برابر روسیه، روسیه در برابر بریتانیا، آمریکا در برابر روسیه و بریتانیا - اما سرانجام دریافتند که متحدی استراتژیک ندارد و نمی‌توان به دولتی بیگانه اعتماد کرد.

رضا شاه پهلوی نیز قربانی تلاش غیرمستقیمش در همدلی با آلمان نازی علیه روسیه و بریتانیا شد. حتی شاه هم نهایی استراتژیک ایران را دریافته بود. عدم اعتماد کامل شاه به آمریکایی‌ها نشان دهنده این امر بود که اتحاد استراتژیک ایران با ایالات متحده و همچنین پیمان‌های دفاعی‌شان پایدار و همیشگی نیستند.

نهایی استراتژیک ایران اشاره به وضعیتی است که در آن ایران فاقد هر گونه اتحادی طبیعی با ابر قدرتی جهانی و یا قدرتی بزرگ است؛ فقدانی که با پیروزی انقلاب اسلامی، بحران گروگان گیری، و در نهایت جنگی خونین و طولانی با عراق بیش از پیش تشیدید شد. ایران دچار نهایی استراتژیک است یعنی در تدوین، کاربرد و پیشبرد استراتژی‌های کلان خود تنها است. رخدادها و اقدامات چند سال اخیر نیز به خوبی نشان داده‌اند که حتی روسیه و چین در کنار ما نیستند.

بنا بر منابع تاریخی سرزمین ایران از پیش از دوران هخامنشیان تا کنون بیش از ۵۰۰ بار مورد حمله و هجوم بیگانگان قرار گرفته است.

جنگ و درگیری واقعیت همیشگی مرزهای شرقی، غربی و شمالی کشور در طول تاریخ بوده است. در چنین جغرافیای ویژه‌ای مردم و رهبران ایران نیازمند تعیین یک کلان استراتژی و تعریف دقیق منافع ملی برای تامین امنیت و منافع و پیشبرد کشوراند.

تعیین و تعریف منافع ملی نیازمند اجماع نخبگان و شناخت دقیق تاریخ و جغرافیای ایران است؛ در واقع بدون شناخت دقیق ایران، تعریف منافع ملی ممکن نیست. به بیان دیگر، سخن گفتن از دانش سیاست، تحلیل‌های سیاسی و راهکارهایی کارا بدون شناخت و آشنایی دقیق و کامل از تاریخ و جغرافیا راه به جایی نمی‌برد. نهایی استراتژیک مفهومی که نخستین بار توسط استاد محی الدین مصباحی مطرح شد، اشاره به واقعیتی است که در آن ایران، چه آگاهانه و خودخواسته و چه ناخواسته و از روی ناچاری، به گونه‌ای استراتژیک تنهاست و محروم از هر گونه اتحادهایی معنادار و متصل به قدرت‌های بزرگ.

خواه حکومت دولت ایران جمهوری اسلامی باشد، خواه پهلوی، قاجار و یا هر نظام سیاسی دیگری.



هر چند ممکن است شنیدن این سخنان چندان به مذاق ما خوش نباید، اما این‌ها حقایق پیرامون ماست و آنچه که رویای ما را کنار می‌زند، واقعیت‌های تاریخی و ژئوپلیتیکی جهان ماست. منطق تنهایی استراتژیک به پیامد کلیدی می‌انجامد. همانطور که استاد محی الدین مصباحی به شیوه‌ای بیان می‌دارد: «کشوری که مرزهایش خاکریز دفاعی آن باشد، باید به درون خود تکیه کند.»

تنهایی استراتژیک ایران محصول جغرافیایی ویژه ایران بوده است. جغرافیایی ویژه ایران بر دو پایه نزدیکی جغرافیایی به خطر و آسیب پذیری جغرافیایی استوار بود. ایران از دیرباز به سرچشمه خطر نزدیک بوده است. پیش از برآمدن خطر شوروی، این نزدیکی ایران به مرزهای روسیه تزاری و هندوستان بریتانیا، در کنار برخورداری ایران از نفت بود که خطر دو امپراطوری بزرگ را برای ایران آشکار ساختند. پیش از آن، این امپراطوری عثمانی و خانات ازبک بودند که سرچشمه تهدید بودند. این نگاه را می‌توان به دروان پیش از اسلام گسترش امپراطوری روم و سپس بیزانس (روم شرقی) در باخترا و هیاطله در خاور ایران سرچشمه خطر در نزدیکی ایران بودند.

گذشته از این، ایران از آسیب پذیری جغرافیایی رنج می‌برد. ایران که در قلب خاورمیانه بزرگ جای گرفته است خود را همچو دز خاور نزدیک می‌بیند. به سخن دیگر، ایران پیوندگاهی استراتژیک است که در دهانه سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا نشسته است. گرچه جایگاه ژئواستراتژیک ایران به آن قدرتی پرتوان داده است، با این وجود، جغرافیا ایران را نفرین کرده است. نگاهی کوتاه به مرزهای جغرافیایی ایران نخستین و مهمترین خصیصه بارز آن را نمایان می‌سازد: فقدان مرزهای طبیعی دفاعی.

ایران نه همچو کشورهایی همچو بریتانیا و یا امریکاست که بواسطه دریاها و اقیانوس‌ها محیط شده باشد و نه همچو کشورهایی کوچک محصور در میان رشته کوه‌های بلند و تسخیر ناپذیر. هم از این روزت که تاریخ ایران زمین مشحون است از تاخت و تازهای بی‌پایان اقوام و ملل گوناگون از شرق و غرب به فلات ایران. تازش پیوسته به فلات ایران‌خود بستری پردازم را برای نفرین جغرافیایی ایران آفریده است. نفرین جغرافیایی همراه با قلمرویی وسیع و مرزهایی کنترل ناپذیر، همگی ایران را هدفی برای تازش آشوریان، یونانیان، اعراب، مغولان، قاتارها، ترک‌ها، ازبک‌ها، پرتغالی‌ها، روس‌ها و انگلیسی‌ها ساخته است. به راستی که هیچ تمدن و قلمرویی همچو ایران زیر تاخت و تاز دیگر اقوام و ملل نبوده است.

نفرین جغرافیایی با دو ویژگی ایران زمین دوچندان شده است: پارسی زبان بودن و شیعه بودن. محصور شدن در میان دریاچه‌ها و اهل تنمن ایران زمین را واحد این خصیصه‌ای بنیادین کرده است که چه آشکار و چه پنهان، بن مایه امنیت ملی و سیاست داخلی و خارجی نظام‌های حاکم بر آن بوده است. هم از این رو، ایران پارسی زبان و شیعی مذهب همچو تکه‌ای ناجور در منطقه نمایانده شده است.

تنهایی استراتژیک تاریخی ایران دربردارنده این منطق بس مهم است که برای کشوری که دچار تنهایی استراتژیک است دفاع در نقطه صفر مرزی برابر خواهد بود با شکست. به بیان دیگر، تنهایی استراتژیک تاریخی ایران پیامدی دیربا برای سیاست منطقه‌ای و امنیت ملی ایران داشته است: دفاع از امنیت ملی و یکپارچگی سرزمینی و رای مرزهای خود. این امر ریشه در این به بیان دیگر، تنهایی استراتژیک تاریخی ایران نشان دهنده این امر است که شکست خردکننده و تحقیر ملی پیامد دفاع در نقطه صفر مرزی خواهد بود.

این حقیقت سیاست بین‌الملل است. کشوری مانند ایران، با این سایقه‌ی تاریخی و چنین موقعیت ژئوپلیتیکی محکوم به تعریف و تبیین دقیق منافع ملی خود، اتكای به درون و ایفای نقش فعال منطقه‌ای و بین‌المللی است.

این یادداشت برگرفته شده از مطالب و مقالات دکتر محی الدین مصباحی استاد گروه روابط بین‌الملل دانشگاه فلوریدا آمریکا و دکتر آرش رئیسی نژاد استاد گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تهران است.

ایران و آینده تحریم

ایوب حطاویان دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه تهران

در نتیجه فرقی نمیکند چه نوع حکومتی در ایران شکل بگیرد پادشاهی باشد یا جمهوریت، سکولار باشد یا اسلامی به هر حال دولت‌ها و سیاست‌گذاران یک حس نامنی به ارث رسیده تاریخی را دارند که منجر به دیدگاهی میشود که امنیت را ورای مرزهای جغرافیای خود میبینند به عبارتی امنیت ملی خود را همیشه در خطر یافته و برای فرار از این خطر و تقابل با آن خود را ملزم به حضور در ورای مرزهای جغرافیای کشور خود میبینند. میتوان گفت حضور ایران در دیگر کشورها در اصل جتبه دفاعی داشته اما برداشتی که از آن میشود تهاجمی میباشد و طبعتاً این حضور بهایی دارد و به تعابیری موجب افتادن در یک مخصوصه استراتژیکی میشود که تا حدود زیادی تنها میتوان آن را مدیریت کرد و ناگفته نماند که بهای این حضور هم با تغییر شرایط ژئوپولیتیکی تغییر خواهد کرد. برای نمونه، ترس از گسترش و نفوذ کمونیسم محمرضا شاه را وادر ساخت تا در سکوب شورش ظفار در عمان شرکت کند و به نوعی تهدید امنیت ملی ایران را فراتر از مرزهای خود میدید در نتیجه دخالت در کشورهای دیگر را تجویز کرد. با اینحال محمد رضا شاه به دلیل داشتن حمایت سیستم بین المللی به سر کردگی آمریکا که سیاست تک ستونی نیکسون را در خلیج فارس را دنبال میکرد و ایران را حافظ منافع خود نه تنها در خلیج فارس بلکه حتی در آقیانوس هند میدید توانست از پرداختن هزینه‌های آن به نوعی معاف شود و بلعکس حتی از طرف سیستم بین المللی تشویق گردد.

بعد از انقلاب اسلامی در فوریه ۱۹۷۹ به دلیل تغییر شرایط ژئوپولیتیکی این مسئله دچار تحول گردید. بتصوری که پس از حوادث تسخیر لانه جاسوسی (سفارت) ایالات متحده آمریکا در تهران، حادثه طبس، جنگ تحمیلی و حوادثی از این قبیل همچنین بعلاوه ایدئولوژی انقلابی استکبار سیزی که بعد ها به آمریکا سیزی تغییر جهت داد همگی باعث شدند حضور جمهوری اسلامی ایران در ورای مرزهای خودش مثل گذشته نه تنها از هیچ تشویقی برخوردار نباشد بلکه دارای هزینه بوده و با آن بشدت مقابله شود. این تقابل بواسطه استراحتی مهار (Containment) صورت گرفته است و برخلاف تصور عمومی، مهار ایران تنها به جلوگیری از پیشروی و گسترش نفوذ ایران نیست بلکه علاوه بر جلوگیری میباشد ایران را به عقب راند تا جایی که فروپاشد.

اینکه تحریم بر سیاست و اقتصاد ایران بشدت تاثیر گذار بوده است جای هیچ بحثی نیست و در این مقاله بر تاثیر تحریم‌ها پرداخته نمیشود بلکه آینده آنها مورد بحث و واکاوی قرار خواهد گرفت. اینگونه شروع کنیم، آیا تحریم‌های ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران روزی رفع خواهد شد؟ جواب اما، به سادگی قابل پاسخگویی نیست. بگذارید موضوع را ژئوپولیتیکی بینیم به عبارتی تاریخ را در کنار جغرافیا در جاده پر پیچ و خم این موضوع یعنی تحریم در کنار هم داشته باشیم، شاید جواب معماً ما را بدهد.

ایران کشوری که از لحاظ ژئوپولیتیک، ژئوکالچرال و ژئوگرافی در جایگاه منحصر به فرد و استراتژیکالی قرار داشته و دارد و این مسئله بر تمام جوانب تاریخ و سیاست ایران تاثیر گذار بوده و خواهد بود. بصورتی که این کشور در طول تاریخ چندهزار ساله خود بارها مورد تعرض و هجوم بیگانگان قرار گرفته است از فتح ایران توسط اسکندر مقدونی در ۳۵۵-۳۲۸ پیش از میلاد گرفته تا سقوط امپراطوری سasanی در ۱۸۲۸-۱۸۴۴، از جنگ ایران و روسیه ۱۸۴۳-۱۸۴۴، از جنگ ایران و عراق اشاره نمود که با قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت میان دو کشور آتش بس صورت گرفت. نکته مهم این است که این کشور به دلیل داشتن مزیت‌های فراوان استراتژیکی همیشه در طول تاریخ مورد تعرض و تجاوز قرار گرفته است



حال میتوان درک کرد که تحریم یکی از مولفه های جنگ های فرسایشی است که در خدمت استراتژی مهار برای تقابل با ایران بکار گرفته شده است . و اما سوال اولیه خودمان را در باییم ، آیا تحریم ها به صورت کامل قابل رفع هستند ؟ و روزی رفع خواهد شد؟ به اعتقاد نویسنده حقیر، تحریم جزء لاینفک سیاست خارجه ایالات متحده امریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران همانطور که در این چهل و دو سال بوده، خواهد بود اما شدت و حدت تحریم ها بشدت تابع شرایط ژئوپولیتیکی منطقه و نظام بین المللی خواهد بود. بصورتی که اقای ترامپ جمهوری خواه مهره های استراتژی مهارش را در قالب فشار حداکثری (Maximum Pressure) میچیند و اقای پایدن دموکرات معتقد به دیپلماسی در کنار تحریم برای مهار ایران است . یکی تمام هم و غمیش میشود تحریم ایران ، یکی هم بیان داشته تحریم باشد اما راه دیپلماسی نیز را باز بگذاریم. در هر حالت تحریم وجود دارد اما شدت آن در هر دوره به تبع شرایط تغییر خواهد کرد. پس میتوان این نتیجه را گرفت که رفع کامل تحریم ها حداقل در کوتاه مدت بشدت دور از ذهن و غیر قابل تصور است و اینجاست که میتوان گفت که سیاست خارجه قوی یک دولت، بیشترین نقش را در کاستن و کم کردن تحریم ها داشته باشد. در نهایت باید گفت که نفت خاورمیانه بعنوان یک کالای مهم و استراتژیک برای ایالات متحده همانند گذشته خواهد بود.

سه کشور ترکیه ، اسرائیل و ایران بیشترین نقش را در این منطقه خواهند داشت و مهمتر از همه طرح جاده ابریشم چین است که بشدت توانایی تغییر محاسبات از لحاظ استراتژیکی را دارد.

همه اینها مبین این مسئله هستند که ژئوپولیتیک خاورمیانه در حال تغییر و گذار است و بالطبع تغییر ژئوپولیتیک خاورمیانه علاوه بر تغییر محاسبات تحریم ها، توانایی تغییر فرآیند تحریم ها را به صورت بالقوه دارد.

تحزب و انتخابات

محمد رضا خال سیاه

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت دولتی دانشگاه رفسنجان

به سوال زیر دقت فرمایید:

آیا صرف برگزاری انتخابات، ملاکی برای وجود مردم سalarی و دموکراسی مطلوب در یک کشور است؟
پاسخ روشن است، خیر!

يعني علاوه بر الزامي بودن برگزاری انتخابات، کم و کيف و نحوه برگزاری آن نيز اهميت دارد. بعنوان مثال اگر شاهد تعدد و تنوع کانديداها در يك انتخابات نباشيم، انتخاب عملا به چالش کشيده ميشود و لو آنكه سالي ۱۰ انتخابات برگزار شده باشد و يا اگر افراد در يك جامعه، مجبور به حضور در انتخابات باشند و عدم حضورشان باعث ايجاد محدوديت و يا محروميت از امكانيات، فرصت هاي شغلی و حقوق شهروندی شود، اصل حق اختيار و انتخاب در انسان چه از حيث تعيني يا عدم تعين سرنوشت و چه از حيث چگونگي تعين سرنوشت، ناديده انگاشته شده است. به زبان ساده، مردم باید در تصميم برای حضور يا عدم حضور در پاي صندوق رأي، آزاد باشند و نيز در صورت تمايل به حضور در انتخابات، باید نامزدها را از طيف، جناح و احزاب سياسي مختلف مشاهده كنند و بدون هيچگونه فشار بيرونی بتوانند به گزينه دلخواه و مطلوب خود رأي بدنهند. تحزب اما به معنای فعالیت داولطلبانه، هدفمند و ساختارمند افرادي همفکر تعریف میشود که با رسالت معین بدنیال اهداف خاص می باشند لذا

انتخابات نماد مردم سalarی و دموکراسی است. دموکراسی به معنای حکومت مردم بر مردم و به رسميت شناختن حاكمیت مردم است بگونه اي که تعیین و انتخاب تصمیم گيرندگان و اداره گندگان امور با تکيه بر رأي اکثریت مردم صورت پذيرد.

از تعریف فوق میتوان به جایگاه رأي و حق انتخاب عموم مردم در دموکراسی اشاره کرد که اساسا در قالب انتخابات معنا پيدا ميکند يعني ابتدا قائل شدن به حق انتخاب مردم در برگزیدن و تعیین نمودن اداره گندگان مملکت و سرنوشت خويش و دوم، پياده سازي و تحقق اين امر بواسيله رأي دهي در انتخابات.

انتخاب بخودي خود در جايي معنا پيدا مي كند که انسان، بيش از يك گزينه را جهت برگزیدن، پيش روی خود ببيند يا بهتر است اينگونه بگويم که انتخاب يعني از ميان دو يا چند گزينه غير يكسان، يك مورد برگزیده شود چرا که در غير اينصورت يعني اگر فقط يك گزينه يا اگر دو يا چند گزينه يكسان موجود باشد، اصل انتخاب زير سوال می رود لذا تنوع و تعدد گزينه ها در امر انتخاب، معنای حقيقي آن است و اين همان اصل آزادی در انتخاب است. با رعایت اين اصل مهم و به جهت آزادی در انتخاب، حتى اگر انتخاب به غلط صورت گرفته باشد، انسان مسئولیت تصمیم خود را می پذيرد و با تجدید نظر در بررسی گزينه ها، به انتخاب صحيح خواهد رسيد و همين رویه، سبب رشد فكري خواهد شد.

بنابراین نمیتوان با اين ادعا که احتمال انتخاب غلط وجود دارد، انسان را از حق آزادی در انتخاب محروم ساخت زيرا با اين کار برای هميشه وي را از رشد منع نموده ايد.

انتخاب افراد برای ورود به مجلس/پارلمان و نيز دولت که از آن بعنوان حق تعیین سرنوشت و مشارکت مردم ياد میشود از طریق فرآیند انتخابات انجام می پذیرد و همانگونه که پيشتر اشاره شد شرط لازم برای مردم سalarی در يك کشور، برگزاری انتخابات است اما کافي نیست.



تنوع، تعدد و آزادی فعالیت احزاب سیاسی بعنوان یکی از مصادیق بارز دموکراسی و مردم سالاری به شمار می رود. رابطه میان تحزب و انتخابات، حائز اهمیت است. اینگونه میتوان بیان نمود که انتخابات منهای حزب در دنیای امروز، در جوامع توسعه یافته و نظام های دموکراتیک، اساساً

بی معنایست و به همین علت است که در بسیاری از کشورهای جهان از افغانستان، ترکیه و عراق تا انگلستان و ایالات متحده، انتخابات و احزاب به یکدیگر گره خورده اند.

در واقع فعالیت سیاسی در قالب احزاب، بصورت هدفمند، با نگاهی استراتژیک و بلند مدت به

سیاست و مقوله انتخابات دنبال میشود که

رقابت میان احزاب میتواند از میزان رانت و

فساد کاسته و به میزان رعایت آزادی های اساسی و گردش آزاد اطلاعات منجر گردد. پیوند میان تحزب و انتخابات می تواند از به قدرت رسیدن به مقدمه افرادی که عقبه سیاسی شناخته شده ای ندارند

ممانتع بعمل آورد و دیگر خبری از افرادی

که بصورت شعاری، بدون تجربه کافی و

تخصص لازم، قصد ورود به ارکان قدرت

و بازی های سیاسی را دارند، نخواهد بود

یعنی در یک انتخابات حزبی، مردم در واقع

به برنامه های حزب مورد نظر خود رأی میدهند

و افراد برآمده از دل یک نظام انتخاباتی حزبی،

نمایندگان احزابی هستند که مورد اقبال عموم

واقع شده و بالطبع خود را نسبت به حزب،

رسالت و اهداف آن متعهد می دانند بدین ترتیب

احتمال عدم پاسخگویی منتخبین نسبت به

مطلوبات و خواسته های حوزه انتخابیه نیز

کاهش می یابد چرا که مردم بجای افراد و

از روی اعتماد به حزب رأی داده اند و چنانچه

حزب در بررسی و نظارت بر عملکرد کاندیدای

خود موفق نباشد و از وی پاسخگویی، مسئولیت

پذیری و عمل به وعده ها را طلب نکند آنگاه فرست

حضور بیشتر در قدرت را از دست خواهد داد و

همین مسئله سبب میشود تا احزاب بصورت مستمر

و فعالانه نسبت به رصد و ارزیابی عملکرد نمایندگان

خود در پارلمان، دولت و دیگر مجامع اقدام نمایند.

در ایران، عمر انتخابات ها و مجالس حدود

یک قرن است و روشنفکران و نخبگان

سیاسی همواره بدنبال کاستن از اختیارات

نامحدود شاه و افزودن بر قانون مداری و مردمی شدن حکومت بوده اند. تاریخچه فعالیت حزبی اما نشان میدهد که همواره احزاب بعنوان مخالف نظام سیاسی مستقر انگاشته شده اند بعنوان نمونه تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد، حزب توده و حزب جبهه ملی از پرطرفدار-

ترین و فعالترین احزاب سیاسی کشور به شمار می رفتند اما پس از ماجراهای کودتا، جایگاه خود را از دست دادند اما برای آنکه نهایش دموکراسی و نظام حزبی به مانند کشورهای غربی نمود پیدا کند، احزابی مانند ملیون، مردم و ایران نوین، تأسیس و تشکیل شدند که بعدها جای خود را به حزب رستاخیز ملی بعنوان تنها حزب مورد تایید حاکمیت پهلوی دوم دادند.

پس از انقلاب اسلامی، امید ها نسبت به حاکمیت قانون و به رسمیت شناختن آزادی-

های اساسی، قوت گرفت. در حال حاضر و پس از گذشت چهار دهه از انقلاب، بیش از یکصد حزب در کشور داریم که البته فعالیت بسیاری از آنها نمود بپرونی نداشته، بی اثر است و در سطح جامعه نیز شاید کمتر کسی حتی نام آنها را شنیده باشد لذا ضروری است حاکمیت از فعالیت سیاسی قانونی و مدنی احزاب حمایت نماید و احزاب نیز با ایجاد تحول در ساختار خود بتوانند ضمن استمرار فعالیت خود در دوره های زمانی مختلف، با برنامه مشخص، ظهور و بروز بیشتر و موثرتری در بین آحاد جامعه داشته باشند و فعالیت شان صرفاً محدود به موعد انتخابات نباشد.

واقعیت این است که اگر نظام انتخاباتی در کشور از حالت فعلی به نظام انتخاباتی حزبی تغییر یابد، پویایی جامعه مدنی، احساس مسئولیت- پذیری، مشارکت پرشور، آگاهانه و رشد اجتماعی- سیاسی مردم را بیش از پیش، شاهد خواهیم بود چراکه حکومت ها بدون به رسمیت شناختن حقوق مردم و به همراه داشتن پشتونه و پایگاه مردمی، ضمانتی برای رشد، دوام و بقا نخواهند داشت.

